

## تکامل دیدگاه های مذهبی

## در طول تاریخ

بخش اول

نوشته: یوستس هیدن، پروفیسور تاریخ ادیان در یونیورسیتی شیکاگو

**تبصره مترجم:** چون موضوع دین و مذهب در کلتور ما از حساسیت زیادی برخوردار است از آنجمله هموطنان که نمی خواهند از برداشت ها و تتبعات دیگران در دنیای غرب در رابطه با تاریخ ادیان آگاهی پیدا کنند خواهش می کنم این مضمون را نخوانند. هر چند قسمت هایی ازین نوشته بعضی باور های مذهبی ما را زیر سؤال می گیرد اما دیگر نکات قابل استفاده هم در آن وجود دارد که در رابطه با شناخت مذاهب دیگری تواند برای ما قابل استفاده باشد. این نوشته بازگویی نظریات و عقائد شخصی مترجم نیست و به همین خاطر قسمت آخری کتاب در باره دین مبین اسلام شامل این ترجمه نمی شود.

\*\*\*\*\*

## مقدمه

جای تاسف است که از خدایان شناخت درست نداریم. درین نوشته حکایت از آن خداوندانی است که دیر پائیدند و در روشنائی تاریخ از تولد و رشد شان منحیت همراهان انسان ها اثری بجای مانده است. بسیاری از خدایان که این سفر را با انسان ها آغاز کردند جوان مردند. حفريات تاريخی به شکل دوامدار موجوداتی را که انسان ها می پرستیدند و تا حال از آن ها آگاهی نداشتیم آشکارا می سازد و این موجودات در سنگی که تراش شده اند از بزرگی و قدرت خود حکایه می کنند. موجودیت انسان در تاریخ پیشتر از وجود این خدایان آشکارا شد. این خداوندان با قدرت امپراتوری های قدیمی در گذشته بسیار دور مردند و از خود سوابقی به جا گذاشتند که در گرد و خاک شهر های ویران شان مدفون بود. آن خداوندانی که انسان ها هنوز به آنها رجوع می کنند چندان مسن نیستند. کهنه ترین اینها، شیوا از هند، را می شود فقط در تاریخ پنج هزار سال قبل سراغ کرد.

این خداوندان متنوع اند و هر کدام از خود یک شخصیت جدائی دارد که تاریخچه آنها و اساس آنان بسیار نزدیک و مرتبط به گروه های خاص انسان ها است. کوشش هایی که برای یکی ساختن این خدایان صورت می گیرد آنها را مسخ می کند و معنی تاریخی و قابل استفاده بودن آنها به انسان ها را از آنها سلب می کند. عقیده ای که انسان ها از این خدایان داشته اند در حال تغییر بوده است.

خدایان اولیه موجودات قابل لمس و فاز های قابل دید طبیعت بودند. انسان ها به این خدایان شخصیت و خصلت های انسانی دادند و از زبان خود استفاده کردند که آنها را توصیف کنند و آنها را مخاطب قرار بدهند. یکبار که انسان ها جهان طبیعی را شناختند چنین به نظر می رسید که این خدایان اولیه باید دوام نمی کردند. اما طوری که آقای اندرو لنگ گفته است این خدایان بخاطر "اشتباه ابتدائی" انسان ها نجات یافتند. وقتی که انسان های ابتدائی تصور این را کردند که یک شبخ یا روح در خارج از جسم انسان می تواند موجود باشد، راه برای دنیای روحانی باز شد. پس خداوندان می توانستند ارواحی باشند که در دنیای ماورای طبیعت زیست کنند. ازین ببعده این خدایان می توانستند که بدون کدام حد رشد کنند و از غذای مقوی خواهشات، خواب ها، امیدها و آرزو های انسان ها تغذیه شوند. خلق کردن یک دنیای روحانی که ماورای زندگی روزمره انسان ها بود این را امکان پذیر ساخت که بهشت ها و دوزخ ها، عقائد و فلسفه های پیچیده در دنیای متافزیک به وجود بیاید. تمام اینها از یک "اشتباه ابتدائی".

با شناخت روز افزون طبیعت و خصلت انسان ها، انسان های هشیار موجودیت یک خدای شخصی را زیر سؤال گرفتند. از بیست و پنج قرن گذشته فلاسفه قسمت زیاد دنیای شرق از مفکوره این خدایان منصرف شده بودند. در دنیای غرب، امانوئیل کانت و دیوید هیوم در اخیر قرن هژدهم تمام ثبوت ها برای موجودیت خداوندان را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که اعتبار ندارند.

تعداد صفحات: ۱ از ۲

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

[maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

اگر خدایانی که هنوز باقی هستند همان راه خدایان سابق را طی کنند به خاطر این نیست که توسط منطق از بین رفته اند و یا به خاطر اینکه موجودیت شان قابل ثبوت نیست. یک عالم دینی - پروقیسور کورنل - گفته است " این را ثبوت کرده نمی توانم که یک خدا وجود دارد اما به او ضرورت دارم و او را عقیدتاً نگه میدارم." این خداوندان به خاطر ضرورت انسان ها زاده و پرورش یافتند و تا وقتی زنده خواهند ماند که به آنها ضرورت باشد. فقط یک چیز است که برای خدایان مرگبار است و آن عدم قابل استفاده بودن آنها برای انسان ها است. غیر قابل استفاده بودن تا حال هزاران آنها را به باد فراموشی سپرده است.

این نوشته داستان زندگی خداوندانی است که هنوز در قلب انسان ها جا دارند و همچنان تذکر کوتاهی از آن خداوندان است که همراه با امپراتوری های خود هزاران سال قبل مردند. آرزوی من اینست که تحقیقات من منحنیت یک سند قابل اعتبار در تاریخچه مذاهب قابل قبول باشد.

## فصل اول

### تولد خدایان

خدایان در حقیقت ارستوکرات های تاریخ اند. حتی آنهایی که گم و یا فراموش شده اند روز های شکوه و جلال خود را داشتند و خدایان بزرگ با احترام زیاد هزاران سال زنده بوده اند. آنها در پیروزی ها و تراژیدی های انسان ، در حالی که در تلاش این بود که دنیا را به اراده خود شکل دهد و کلتور هائی به طبع دل خود بوجود آورد، همراه با انسان ها بوده اند و از مرتبت بالائی برخوردار بودند. دانش انسان اینقدر کم بود و ترس او آنهمه بزرگ، شعله هشیاری او به قدری ضعیف بود و امید او همیشه فرا تراز امکانات رسیدن به آرزو ها بود که موجودیت خدایان برایش ضروری بود. خداوندان نظر به انسان ها توانا تر و حاکم بر سرنوشت انسان بودند که در هر حالت نیازمندی و ضرورت انسان ها آنها را فرا می خواندند. انسان به خوشحالی این قدرت فوق العاده و دانائی و خوبی را به خداوندان نسبت داد زیرا او خود ناتوان بود. این خداوندان اشکال مختلفی را گرفتند و رول های مختلفی را بازی کردند و سرگذشت هر کدام با زندگی انسان های پائین مرتبه درین بازی گره خورده است. تمام خدایان در تاریخ نه چندان دور انسان ها بوجود آمدند و زندگی هر کدام در رابطه با زندگی اجتماعی گروهی از انسان ها ثبت شده است.

تجسس برای پیدا کردن منشا خدایان مدت ها قبل شروع شد - اما با تامل به ندرت واقع می شد که یک پژوهشگر توقع این را می داشت که محل ، وقت ، و شکل تولد خدای خود را کشف کند. عموماً در نزد فلاسفه مذهبی این باور وجود داشت که خدایان حقیقی نقطه آغاز نداشتند. دانشمندان عیسوی در طی قرون متوالی در باره منشأ مذاهب "شیطانی" دیگر نظر های داشتند بدون اینکه کمترین توجهی داشته باشند در باره اینکه این سؤال در رابطه با مذهب خود شان مطرح شود. زمانی که ساینست های اولیه کوشش خود را برای شناخت ماورای طبیعت آغاز کردند این را ندرتاً درک میکردند که با موضوع اساسی که با همه خدایان صدق می کرد بر می خوردند. آنها نظریات انسان های ابتدائی و بیسواد را به شکل خرافات و نا کامل یک مرحله تکامل به یک خدای "حقیقی" می پنداشتند. این باعث شد که جستجو برای منشأ باور های مذهبی با یک غلط فهمی آمیخته شود. مدتی زیادی گذشت تا درک کردند که وقتی تفکر از ساحة مذاهب ابتدائی گذر کرد ، مواجه با یک مجهول شدند ، و تمام موجودیت خدایان در مفکوره های که از خدایان بود مجسم شده بود ، و تنها خدایان عملی و مؤثر آنها بودند که در اذهان و تجارب انسان های که به آنها متکی بودند وجود داشتند و یک معبود شناخته نا شده ، فراتر از مفکوره خداوند ، برای مذاهب خالی از معنی بود.

در مورد اینکه خدایان چگونه به وجود آمدند قلت تئوری های مختلف وجود ندارد. داستان های فولکلوری از مصر ، بابل ، هند ، چین و جاپان مملو از داستان های خلقت و معجزه می باشند. در یونان قدیم هم درین مورد گمان زنی های متفاوت وجود داشت. یک متفکر یونانی بدین باور بود که خدایان اولی قدرت خود را از طبیعت کسب کرده بودند و چون به انسان ها کمک کردند به آن خاطر اخلاص انسان ها به خود را کسب کردند. نظر دیگر این بود که خدایان در مرحله اول انسان بودند و بعد از مرگ به مقام برتر رسیدند بخاطر اینکه در زمان حیات به دیگر انسان ها خدمت کرده بودند. و یک باور دیگر این بود که یک حاکم زیرک خدایان را اختراع کرد که دولت را در کنترل اخلاق مردم کمک کند. یکی از تئوری های برگزیده نویسندگان اولیه عیسوی ها این بود که منشأ مذاهب قدیمی در فرشته های رانده شده و یا روح پلید بوده است. عالمین مذهبی بعدی منشأ خدایان قدیمی را در شخصیت های که در تورات از آنها یاد شده بود یافتند.

ادامه دارد